

# تبیین شاخصه‌های اخلاقی آبرومندان در قرآن و حدیث<sup>۱</sup>

معصومه شیردل<sup>۲</sup>

صدیقه افتاده<sup>۳</sup>

## چکیده

آبرومندی، از جمله ارزشمندترین فضائل اخلاقی در آموزه‌های دینی است. امروز با گسترش فضاهای مجازی، حفظ حریم خصوصی و پرهیز از هتک حرمت افراد، اهمیت بسزایی دارد. از راهکارهای تحقق صفت والای آبرومندی در جامعه اسلامی، بهره‌گیری از تعالیم قرآن و عترت است. نتایج این پژوهش که با روش تحقیق کتابخانه‌ای انجام شده است، نشان می‌دهد که قرآن کریم، ضمن معرفی مصادیق برتر آبرومندان در دنیا و آخرت، به تبیین خصوصیات اخلاقی ایشان پرداخته است، چنانکه حضرت محمد ﷺ با رفعت در نام و مقام، آسوه کامل مکارم اخلاقی و اهل بیت ﷺ به واسطه همراهی با ایشان، از مصادیق برجسته آبرومندان و شفاعت‌کنندگان روز محشر معرفی شده‌اند. همچنین با توصیف تلاش حضرت لوط ﷺ در حفظ حرمت میهمانان؛ خوش‌نامی حضرت صالح ﷺ در جامعه؛ خویشتنداری بی‌نظیر حضرت یوسف ﷺ؛ «وجاهت» حضرت موسی ﷺ و حضرت عیسی ﷺ و پاکدامنی حضرت مریم ﷺ، به معرفی ایشان به عنوان طلایه‌داران آبرومندی پرداخته شده است. افزون بر آن، از یاران فقیر پیامبر ﷺ، یعنی «اصحاب صُفّه» به واسطه ایمان راستین، پاسداری از اسلام و پایداری در برابر امتحان الهی، به مثابه مصداق فراگیر آبرومندان یاد شده است. واژه‌های کلیدی: شاخصه اخلاقی، آبرومندی، مصادیق آبرومندان، قرآن، عترت.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۵

۲. دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء ﷺ، مدرس دانشگاه فرهنگیان خراسان شمالی (نویسنده مسئول) @shirdel114@gmail.com

۳. دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، مدرس دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم @m.s.oftadeh99@yahoo.com

## مقدمه

همان‌گونه که آب مایه حیات است، آبروی انسان نیز مایه شخصیت و جایگاه او در زندگی اجتماعی است. آبرومندی به عنوان یک ارزش مطلوب دینی و اجتماعی است که در شخصیت اجتماعی شخص آبرومند و شریف، ظهور و بروز پیدا می‌کند و او به سبب برخورداری از این موهبت الهی، مورد احترام و اکرام افراد جامعه قرار می‌گیرد. آبرومندی خود معلول عواملی است که آن فرد با کسب و تحقق آن عوامل و ظرفیت‌ها، خود را مستحق دریافت این افتخار و ارزش کرده است. از آنجا که برای تبیین و عینیت یافتن مفاهیم انتزاعی و نیز برداشت صحیح و یکسان از آن، لازم است مصداق یا مصادیقی عینی و ملموس آن مفهوم معرفی شود، از این رو برای تحقق مفهوم آبرومندی نیز، باید برترین مصادیق عینی که در بردارنده این خصوصیت هستند، از منظر قرآن کریم ارائه شود، زیرا قرآن مجید، کامل‌ترین راهنمای انسان‌ها به سوی سعادت و کمال است و اگر افرادی خواستار کسب صفت نیکوی و جاهت نزد خداوند متعال و مردم باشند، باید به این آدرس‌ها، یعنی مصادیق آبرومندان مراجعه نمایند و اعمال و گفتار آنان را الگو و سرمشق خویش قرار دهند.

مسئله تحقیق حاضر آن است که شاخصه‌های مهم اخلاقی آبرومندان از دیدگاه قرآن کریم چیست؟ برای دستیابی به پرسش اصلی تحقیق، تحلیل آیات مربوط به توصیف مصادیق آبرومندان ضروری است. چنانکه با بررسی و تبیین مضامین موجود در آیات، می‌توان دریافت که آبرومندان دارای کدام ظرفیت‌ها و خصوصیات بارز اخلاقی می‌باشند که موجب آبرومندی ایشان نزد خداوند متعال و جامعه شده است. هدف از ذکر این مصادیق و الگوها، شناسایی نشانه‌ها، شرایط و لوازم آبرومندی به شیوه‌ای مستدل و مستند برای تمام کسانی است که آرزومند حفظ و ارتقای آبروی خویش در دنیا و آخرت هستند. تتبع در آثار مرتبط با موضوع این پژوهش مانند «حفظ آبرو و جایگاه آن در مقاصد شریعت از دیدگاه فقهای مذاهب»، نوشته مهدی شوشتری (۱۳۹۷)، نشان می‌دهد که درباره شاخصه‌های اخلاقی آبرومندان در قرآن و حدیث، تاکنون اثری مستقل به فارسی نگاشته نشده است.

## ۱. مفهوم شناسی آبرومند

واژه «آبرومند»، صفتی مشتق از «آبرو» و «مند»، به معنای عقیف، شریف (دهخدا، ۱۳۲۵: ج ۱، ص ۲۴) و صاحب آبرو است (معین، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۱۵). «آبرو»، اسمی مرکب از آب و روی، به معنای عرض، ناموس (همان)، عزت و حیثیت است (دهخدا، ۱۳۲۵: ج ۱، ص ۲۴). گرچه معادل واژه آبرو در زبان عربی و متون حدیثی، «عرض»، «ماء الوجه» و «وجه» است، اما به نظر می‌رسد در قرآن کریم، واژه‌ای که بتواند معادل کاملی برای واژه «آبرو» باشد وجود ندارد و تنها واژگانی از ماده «عفت» می‌تواند در بردارنده معنای «آبرو» باشد. گویا صریح‌ترین معادل واژه «آبرومند» در زبان عربی کلمه «وجیه» است که در قرآن کریم تنها در دو مورد، در توصیف آبرومندی حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام به کار رفته است.

مفهوم «وجیه» در لغت، یا از «وجه» است که در اصل به معنای چهره (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۷، ص ۱۸۴) و پیش روی هر چیز (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۴، ص ۶۷) یا بزرگ قوم و نفس هر چیز است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ص ۵۵۶). همچنین ممکن است از «وجه»، به معنای وجهت (فیومی، ۱۴۱۸ق: ص ۳۳۵) یا اینکه از «جاه» و مقلوب از «وجه» و «وجهه» باشد؛ به معنای کسی که ظاهر و مقامش سرشناس است (ابن فارس، بی‌تا: ج ۶، ص ۸۹). بنابراین وجیه، بر وزن فعلیل به معنای مفعول، یعنی کسی که از جهت جسمانی یا روحانی مورد توجه مردم و خداوند متعال است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱۳، ص ۴۸). به عبارت دیگر، صاحب وجهت و مقام و منزلت را «وجیه» گویند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۴، ص ۶۷). در اصطلاح، «وجیه» به کسی گفته شده است که دارای خصال و خوی پسندیده و ممدوح است، به نحوی که شأنش در این است که شناخته شده باشد (حسینی جرجانی، ۱۴۲۴: ص ۲۴۶)، چنانکه حتی دشمنانش هم، منکر وجهتش نشوند (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۵، ص ۱۸۶).

## ۲. ویژگی‌های آبرومندی از دیدگاه معصومین علیهم السلام

از آنجا که هر وصف دارای متعلقات و علائمی است که با آن شناخته می‌شود، فضیلت آبرومندی نیز به عنوان وصفی برای آبرومندان، دارای علائم و نشانه‌هایی است که به صورت

خصوصیات و ویژگی‌های شاخص رفتاری از طرف فرد آبرومند ظهور و بروز پیدا می‌کند که با مشاهده آن ویژگی، می‌توان به بهره‌مندی شخص از فضیلت آبرومندی پی برد.

گاه ممکن است خداوند آبروی مصنوعی و غیرواقعی برای انسان فراهم آورد. امام علی علیه السلام در دعای کمیل از زبان سایر بندگان نسبت به خداوند، عرضه می‌دارد که: «وَكَمْ مِنْ ثَنَاءٍ بِجَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشْرَتُهُ»؛ «و چه بسیار ثناء و تمجید زیبا که برایم منتشر کردی، با اینکه شایسته‌اش نبودم» (طوسی، ۱۴۱۱: ج ۲، ص ۸۴۵؛ ابن طاووس، ۱۳۳۰: ص ۵۴۴؛ کفعمی، ۱۴۱۸: ص ۱۸۸)، ولی این آبروی مصنوعی نیز باعث بروز برخی ملاحظات و رفتارهای آبرومندانه از جانب افراد می‌شود. فرد آبرومند (واقعی) دارای جمعی از فضایل اعتقادی و اخلاقی نظیر ایمان، تقوا، عفت، صبر و قناعت است که شخص با کسب آن و مداومت بر انجام آن، به عنوان فردی آبرومند در نظر مردم شناخته می‌شود. مصادیق آبرومندان از منظر قرآن کریم به‌عنوان نمونه‌های ممتاز آبرومندان، عمدتاً از همه یا بیشتر این فضایل برخوردارند. چنانکه در میان فضایل مزبور، «تقوا» به عنوان یکی از مظاهر ایمان، هم عامل شناخت صحیح و هم مایه‌ی آبرو و حیثیت اجتماعی و هم سبب مغفرت اخروی است. در رابطه‌ی نسبت تقوا با محبوبیت نزد خداوند و کسب کرامت در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳)؛ «در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست». خداوند در این آیه، تقوا را عامل محبوبیت و کرامت انسان‌ها در نزد خود برمی‌شمارد. امام علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «هیچ کرامتی عزت بخش‌تر از تقوا نیست» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۳۸۵).

با توجه به ارتباط متقابل میان دو فضیلت آبرومندی و عفت در مباحث اخلاقی و دینی، می‌توان «پاکدامنی» را به عنوان یکی از مهم‌ترین لوازم و بلکه شاخص‌ترین معادل آبرومندی از منظر قرآن برشمرد. شواهد قرآنی و روایی فراوانی در تأیید این گفتار وجود دارد، از جمله اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «حیا و آبروداری از صفات ایمان است» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ص ۵۶). از برجسته‌ترین مظاهر کرامت و شرافت انسان، برخورداری او از نعمت حیا و عفاف است، زیرا مایه افتخار آدمی است و با وجود آن، انسان همواره در مقابل آنچه که حرمت او را تهدید می‌کند، واکنش نشان می‌دهد. امام علی علیه السلام درباره حیا و رابطه آن با پرده‌پوشی

می‌فرماید: «آن کس که لباس حیا بپوشد، کسی عیب او را نبیند» (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۳). حفظ آبرو آن قدر مهم است که افراد پاک‌دامن و با حیا حاضرند هرگونه سختی و شکنجه‌ای را تحمل کنند، ولی آبرویشان نزد خدا و خلق محفوظ بماند. در روایت دیگری امام علی علیه السلام درباره کسی که قناعت و پاک‌دامنی بورزد می‌فرماید: «به هر کس تحفه پاک‌دامنی و قناعت عطا شود، عزت و سرافرازی هم‌پیمان او گشت» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ص ۳۹۲). براین اساس می‌توان گفت که از جمله ره‌آوردهای خصلت نیک عفت، کسب شرافت و آبرومندی برای فرد عفیف است. در همین راستا، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اهل عفت و پاک‌دامنی شرافت‌مندترین اشرافند» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ص ۲۵۵) و در جای دیگری فرموده‌اند: «عفت، برترین خصلت مردمان شرافتمند است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ص ۲۵۶). همچنین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره گونه‌های محبوب عفت نزد خداوند فرموده است: «محبوب‌ترین عفت نزد خداوند متعال، عفت شکم و شرم‌گاه است» (ورام، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۳۰). با توجه به آنکه مصادیق آبرومندان در قرآن به صراحت نیامده است، برای شناسایی مصادیق مزبور باید به سیاق آیاتی توجه نمود که متضمن توصیف انبیا و اولیای الهی و بیان سرگذشت آنان است و خصوصیات یادشده برای ایشان مانند عفت، ایمان، تقوا و جاهت نزد خداوند را بیان کرده است.

### ۳. مصادیق و شاخصه‌های اخلاقی آبرومندان

بی‌تردید بیان مصادیق آبرومندان در دنیا از آغاز خلقت تاکنون، خارج از ظرف این نوشتار است و بسیاری از این افراد نیز گمنام و ناشناخته مانده‌اند. در اینجا مراد از مصادیق آبرومندان، نمونه‌های معروف و مشهوری است که درباره شأن آنان از قول امام صادق علیه السلام چنین بیان شده است: «خدای عزوجل آبرومندانی در میان خلقش آفریده و آنان را در روی زمین به دنبال رفع حوائج برادرانشان روانه کرده است» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۷، ص ۲۸۶). همچنین امام باقر علیه السلام در باره موقعیت این آبرومندان چنین می‌فرماید: «افراد آبرومند و بردبار و عفیف مورد علاقه پروردگارشان می‌باشند» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۱۱۲)، پس باید این آبرومندان در نزد

مردم نیز محبوب و محترم باشد. چنانکه رسول خدا ﷺ فرمودند: «اگر آبرومند قومی به نزد شما آمد او را گرامی بدارید» (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ص ۶۵۷).

همه پیامبران و اولیای الهی به عنوان برترین انسان‌ها، آبرومندترین افراد زمان خود محسوب می‌شدند، ولی از آنجا که در این نوشتار، مجال بحث درباره همه آن‌ها نیست، تنها به معرفی آن دسته از آبرومندانی پرداخته می‌شود که در قرآن کریم از آنان به گونه‌ای سخن به میان آمده که بیانگر آبرومندی ایشان است. در اینجا بارزترین مصادیق آبرومندان از منظر قرآن کریم، به همراه مهم‌ترین خصلت ایشان بیان می‌شود.

### ۳-۱. حضرت محمد ﷺ و رفعت در نام و مقام

حضرت محمد ﷺ به عنوان سرور کائنات، آبرومندترین آبرومندان عالم از حضرت آدم ﷺ تا روز قیامت است که خداوند متعال نیز توجه ویژه‌ای به آن حضرت داشته و در آیات متعددی ایشان را ارج نهاده است. از جمله در بیانی بلیغ و رسا می‌فرماید: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (انشراح: ۴)؛ «و نامت را برای تو بلند گردانیدیم».

«رفع ذکر» به معنای بلند آوازه کردن کسی است، به طوری که نامش و گفتارش از همه نام‌ها و همه خاطره‌ها بلندتر باشد و خدای تعالی نام آن حضرت را چنین کرد. یکی از مصادیق «رفع ذکر» آن حضرت این است که خدای تعالی نام وی را قرین نام خود عنوان کرده است و در نتیجه در مسأله شهادتین که اساس دین خداست، نام او را در کنار نام خود نهاده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۰، ص ۳۱۵). تعبیر به «لک» نیز تأکیدی است بر اینکه نام و آوازه‌ی پیامبر ﷺ را با وجود کارشکنی‌ها و دشمنی‌های دشمنانش، بلند ساخت (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷: ج ۲۷، ص ۱۲۵). احتمال دارد که «یاد رفیع»، کنایه از احترام گذاشتن یادکنندگان باشد، زیرا خداوند پیامبر اکرم ﷺ را در عصر بعثت صاحب نام و بلند آوازه ساخت و ایشان را در اوج شهرت قرار داد و آن حضرت فردی آبرومند و دارای مقامی ارجمند در دیدگاه مردم عصر خویش بود؛ چرا که آبرومندی در نزد مردم از ویژگی‌های لازم برای رهبران الهی است و شخصیت رسول اکرم ﷺ نیز زیننده نیک‌نامی و آبرومندی بود (هاشمی

رفسنجانی، ۱۳۷۴: ج ۲۰، ص ۴۸۶)، از این رو با تدبیری در آیه مورد بحث می‌توان گفت که لازمه بلندی و رفعت نام و مقام، شناخته شدن فرد به شرافت و آبرومندی است که این آبرومندی واقعی چنانکه در این آیه ذکر شده، مخصوص پیامبر اکرم ﷺ است. خداوند در قرآن کریم به گونه‌های مختلف، حضرت را برخوردار از فضایل عظیم اخلاقی معرفی می‌کند؛ «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم: ۴)؛ «و راستی که تو را خویی والاست». از همین روست که رسول خدا ﷺ فرمود: «من برای نشر فضائل و محاسن اخلاقی مبعوث شدم» (طوسی، ۱۴۱۴: ص ۵۹۶)، از این رو می‌توان گفت که سیره اخلاقی آن حضرت، کامل‌ترین الگوی منش آبرومندی و وجاهت است که توجه به آن، در تبیین مفهوم آبرومندی بسیار راه‌گشا است.

### ۳-۲. ائمه اطهار ﷺ؛ آبرومندان نزد پروردگار

براساس نص قرآن کریم، علاوه بر پیامبر ﷺ، ائمه اطهار ﷺ و مؤمنان به ایشان نیز از جمله آبرومندان در قیامت می‌باشند: «يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ...» (تحریم: ۸)؛ «در آن روزی که خدا پیغمبر خود و گرویدگان به او را ذلیل نسازد (بلکه عزیز و سرفراز ابد گرداند، در آن روز)».

عبارت «يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ» بیانگر عدم رسوایی در قیامت است. زمانی که پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق آشکار می‌گردد و دروغ‌گویان تبه‌کار خوار و رسوا می‌شوند، اما در آن روز پیامبر اکرم ﷺ و مؤمنان به ایشان، آبرومند خواهند بود، زیرا آنچه گفته شده به واقعیت می‌پیوندد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷: ج ۲۴، ص ۲۹۱-۲۹۲). ممکن است منظور از عدم خواری در این آیه اشاره به این معنا باشد که خداوند شفاعت رسول خدا ﷺ و مؤمنان با او، اعم از امامان اطهار ﷺ و صالحان را می‌پذیرد (مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۱۶، ص ۱۱۵).

قطعا برترین و کامل‌ترین مصداق مؤمنان همراه پیامبر ﷺ که در قیامت نیز از آبرومندان محسوب می‌شوند، اهل بیت اطهار ﷺ هستند. روایتی منقول از امام صادق علیه السلام نیز این نظر را تقویت می‌کند. چنانکه آن حضرت از قول امیرالمؤمنین علیه السلام، اهل بیت اطهار را به عنوان شریف‌ترین آبرومندان همراه پیامبر ﷺ در قیامت معرفی می‌نماید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّدًا وَآلَ»

مُحَمَّدٍ أَعْظَمَ الْمَلَائِكَةِ كُلِّهِمْ شَرَفًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... أَوْجَهُهُمْ عِنْدَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَاهًا» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۸، ص ۱۷۵).

به یقین از نظر شیعیان، همه چهارده معصوم علیهم السلام از مصادیق بارز و اعلی آبرومندان در نزد خداوند محسوب می شوند. چنانکه در دعای توسل، به این معصومان علیهم السلام متوسل گشته و به واسطه آنان به درگاه خدا رو نموده اند و خواسته هایشان را طلب می کنند. در سراسر این دعای پُرفیض، همه معصومان علیهم السلام را با عبارت «يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ» مورد خطاب قرار می دهند و از آنان نزد خداوند، طلب شفاعت می نمایند (رک. کفعمی، ۱۴۱۸: ص ۳۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۹۹، ص ۲۴۷-۲۴۹). همچنین در زیارت قبر امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «وَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ جَاهًا وَشَفَاعَةً» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۵۸۶).

بدین ترتیب، اهلبیت علیهم السلام و هر کسی که پیرو، همراه و مرید آنها باشد، از جمله برترین مصادیق آبرومندان هستند که در آخرت نیز از قدر و منزلت والایی نزد خداوند متعال برخوردارند.

### ۳-۳. حضرت لوط علیه السلام و حیا در برابر فرشتگان

حضرت لوط علیه السلام، یکی از انبیاء الهی است که در میان مردمی آلوده به گناه شنیع اخلاقی، مأمور به تبلیغ دین الهی بود و در میان آن انسان های بی آبرو و بی پروا، به عنوان شخصی عفیف و آبرومند ظاهر شد، چراکه وقتی فرشتگان الهی به میهمانی او رفتند، از ترس تعرض قومش نسبت به آنان، ایشان را شبانه به خانه برد، از این رو وقتی قومش متوجه میهمانان شدند و نیت سوء قصد داشتند، آن حضرت به دلیل ترس از رسوایی و شرمساری نزد میهمانان، جلوی قومش را گرفت. قرآن کریم در این باره می فرماید:

«وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ» (هود: ۷۸)؛

«و قوم او شتابان به سویش آمدند، و پیش از آن کارهای زشت می کردند. [لوط] گفت: ای قوم من، اینان دختران منند. آنان برای شما پاکیزه ترند.



پس از خدا بترسید و مرا در کار مهمانانم رسوا مکنید. آیا در میان شما آدمی عقل‌رس پیدا نمی‌شود؟»

برای جمله «لَا تُخْزُونِي» دو معنا آمده است؛ یا از «خزی»، به این معنا که مرا خوار و رسوا نکنید، است؛ یا از «خزایه» به معنای حیاء و استحياء است، یعنی مرا خجالت زده و شرمسار نکنید، چون میزبان از هر عمل قبیحی که نسبت به میهمان انجام شود، شرم و حیا دارد و این از خوی کریمان و جوانمردان است (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۴۱۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۸، ص ۳۸۰). مراد از سخن حضرت این بود که ای قوم اگر دین ندارید، حداقل عرف و آیین را رعایت کنید که طبیعتاً هتک حرمت میهمان روا نیست (مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۵، ص ۱۰۱). این سخنان آن حضرت، همه به این امید بود تا شاید به این وسیله، صفت فتوّت و کرامت را در آن‌ها بیدار کند، از این رو بعد از این جمله به طریقه استغاثه و طلب یاری متوسّل شد و گفت: «أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ»، تا شاید یک نفر دارای رشد انسانی پیدا شود و آن جناب را یاری نماید و او و میهمانانش را از شر آن مردم ظالم نجات دهد، اما آن مردم آن قدر رو به انحراف رفته بودند که گفته‌های پیغمبرشان کمترین اثری در آنان نداشت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰، ص ۳۴۰).

این ماجرا در جای دیگری از قرآن به شکلی کوتاه‌تر چنین آمده است: «قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ\* وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ» (حجر: ۶۸-۶۹)؛ «[لوط] گفت: «اینان مهمانان منند، مرا رسوا مکنید، و از خدا پروا کنید و مرا خوار نسازید».

پیام‌های موجود در این آیات چنین است از اینکه، تعرض و اهانت به میهمان، تعرض و اهانتی است به میزبان و این که برخورد قوم لوط عليه السلام با میهمانان آن حضرت، برخوردی اهانت آمیز و مایه آبروریزی برای آن حضرت بود. بنابراین لوط عليه السلام قوم خود را در پی قصد تجاوز آنان به میهمانانش از هر گونه عملی که موجب خواری و ذلت او گردد بر حذر داشت و آن‌ها را دعوت به تقوا کرد، چرا که تقوای الهی، مانع از تزییع حقوق و ریختن آبرو و هتک حرمت دیگران می‌شود. به علاوه، حفظ حرمت میهمان و دفاع از آن در برابر تجاوز دیگران تکلیفی بر عهده میزبان است. همچنانکه آبروداری و پاسداری از حیثیت و عزت خویش، خصلت فطری بشر و امری لازم است (رک. هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۱۸-۲۲۰).

بنابراین با تدبر در آیات مزبور و ارتباط بین آن‌ها می‌توان دریافت که حضرت لوط علیه السلام از مصادیق اعلای آبرومندان محسوب می‌شود، زیرا در برخورد با قوم متعرضش، ابتدا آن‌ها را به تقوای الهی دعوت کرد و حتی به آن مردان شرور و آلوده، پیشنهاد ازدواج با دخترانش را مطرح سازد و همه این تلاش‌ها دلیلی بر نگرانی او نسبت به آبروی خود و میهمانانش بود، از این رو برای جلوگیری از تعرض و هتک حرمت آنان، از هیچ کوششی دریغ نرزد.

### ۴-۳. حضرت صالح علیه السلام و خوش‌نامی در جامعه

حضرت صالح علیه السلام؛ پیامبر قوم ثمود زمانی که ادعای نبوت کرد و قومش را به یکتاپرستی دعوت کرد آن‌ها در جوابش چنین گفتند: «قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا» (هود: ۶۲)؛ «به راستی تو پیش از این، میان ما مایه امید بودی».

کلمه «رجاء» وقتی در مورد انسانی استعمال می‌شود، منظور ذات آن کس نیست، بلکه منظور افعال و آثار وجودی اوست. زمانی عبارت فوق به کسی گفته می‌شود که جز آثار خیر و نافع از او سراغ نداشته باشند. پس «مرجو» بودن صالح علیه السلام در بین مردمش به این معناست که او همواره دارای رشد عقلی و کمال نفسانی و شخصیت خانوادگی بوده که همه امید داشته‌اند روزی از خیر او بهره‌مند شوند و او منفعی برای آن‌ها داشته باشد. از جمله «كُنْتَ فِينَا» نیز برمی‌آید که قوم ثمود نسبت به صالح علیه السلام امید داشتند که از افراد صالح آن قوم باشد و امتش را به راه ترقی و تعالی رهنمون سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ص ۳۱۱). از سخنان آنان معلوم می‌شود که صالح علیه السلام در میان قوم خود فردی لایق، برجسته و امین بود و قوم او، وی را شایسته حکومت می‌دانستند (جعفری، ۱۳۸۱: ج ۵، ص ۲۰۹).

بنابراین از ویژگی‌ها و نشانه‌های آبرومندی، خوش‌نامی و خوش سابقه بودن در میان اجتماع است. به طوری که حتی کسانی که عقایدشان مخالف آن شخص آبرومند است، نسبت به او خوش‌بین و امیدوارند. این ویژگی‌ها به شکل کامل در حضرت صالح علیه السلام وجود داشت و گویای شخصیت والا و آبرومندانه او در بین مردم بود.

در آیات بعدی این سوره، خداوند به وسیله نفی عذاب از حضرت صالح علیه السلام و یارانش،

در صدد اثبات آبرومندی آنان برآمده است: «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَحْنُ صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ» (هود: ۶۶)؛ «پس چون فرمان ما در رسید، صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود رهانیدیم و از رسوایی آن روز [نجات دادیم]. به یقین، پروردگار تو همان نیرومند شکست‌ناپذیر است».

عبارت «مِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ»، معطوف بر جمله‌ای است که حذف شده و تقدیر کلام، «نَجَّيْنَا صَالِحًا مِنَ الْعَذَابِ وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ» است (طباطبایی: ۱۴۱۷ق)، یعنی نه تنها از عذاب جسمانی و مادی، بلکه از رسوایی و خواری و بی‌آبرویی که آن روز دامن این قوم سرکش را گرفت نجات دادیم (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷: ج ۹، ص ۱۹۶). کلمه «خیزی»، به معنای عیبی است که ظاهر شدن آن موجب رسوایی و بی‌آبرویی انسان می‌شود. خداوند پیامبران و یاران‌شان را به واسطه ایمان راستین‌شان از قهر و عذابی که مایه رسوایی است، حفظ می‌کند (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۵، ص ۳۴۸-۳۴۹).

بنابراین می‌توان دریافت که حضرت صالح علیه السلام نه تنها قبل از نبوت در میان مردم، فردی آبرومند و سرشناس بود، بلکه پس از ادعای نبوت نیز با وجود مخالفت اکثریت قومش و نزول عذاب، همچنان خداوند او و یاران‌ش را از رسوایی عذاب نجات داد و آنان را به عنوان افرادی آبرومند و عاری از رسوایی به دیگران معرفی نمود.

### ۳-۵. حضرت یوسف علیه السلام: آسوه عفت و خویشنداری

حضرت یوسف علیه السلام که به صداقت و پاک‌دامنی در زمان خود مشهور بود، بارها این صفات و نشانه‌های آبرومندی را از خود نشان داده است. به عنوان مثال، زمانی که همسر عزیز مصر از او درخواست مرآده کرد و ظاهراً تدابیر لازم را برای مخفی ماندن این ماجرا و به دام انداختن آن حضرت مهیا کرده بود، یوسف علیه السلام، در برابر درخواست نامشروع آن زن، به خدا پناه برد و سعی کرد که او را نیز متوجه زشتی آن عمل نماید، ولی چون اثری نداشت، با عنایت خداوند، از دام گناه فرار کرد. این ماجرا در قرآن کریم به زیبایی بیان شده است:

﴿ وَرَأَوْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا ... قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ \* وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ

السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ\* وَاسْتَبَقَا الْبَابَ...» (یوسف: ۲۳-۲۵)؛  
 «و بانوی خانه به میل نفس خود با او بنای مراوده گذاشت و (روزی) درها  
 را بست و یوسف را به خود دعوت کرد و اشاره کرد که من برای تو آماده‌ام،  
 یوسف جواب داد: به خدا پناه می‌برم، او خدای من است، مرا مقامی منزه  
 و نیکو عطا کرده (چگونه خود را به ستم و عصیان آلوده کنم)، که هرگز  
 ستمکاران رستگار نمی‌گردند. آن زن باز در وصل او اصرار و اهتمام کرد و  
 یوسف هم اگر لطف خاص خدا و برهان روشن حق را ندیده بود (به میل  
 طبیعی) در وصل آن زن اهتمام کردی، ولی ما این چنین کردیم تا قصد بد  
 و عمل زشت را از او بگردانیم که همانا او از بندگان برگزیده ما بود. و هر دو  
 (برای گریختن) به جانب درشتافتند و...».

از آن جا که مفسران درباره مفهوم جمله «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا» اختلاف نظر دارند،  
 گویا مناسب‌ترین دیدگاه با توجه به ادامه آیه چنین باشد که تصمیم همسر عزیز مصر و  
 یوسف علیه السلام، هیچ‌کدام مربوط به کام‌جویی جنسی نبود، بلکه تصمیم بر حمله و زدن یکدیگر  
 بود، همسر عزیز به خاطر این‌که در عشق شکست خورده بود و روح انتقام‌جویی از وی پدید  
 آمده بود و یوسف علیه السلام به خاطر دفاع از خویشتن و تسلیم نشدن در برابر تحمیل آن زن. از  
 جمله قرائنی که برای این موضوع ذکر کرده‌اند، ذیل آیه شریفه است: «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ  
 السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ». فحشاء همان آلودگی به بی‌عفتی و سوء نجات از چنگال درگیری و زد  
 و خورد و احیاناً قتل همسر عزیز مصر است. به هر حال، چون یوسف علیه السلام برهان پروردگار را  
 دید، از گلاویز شدن با آن زن خودداری کرد تا مبادا به او حمله کند و او را مضروب سازد و  
 این خود دلیلی شود که او قصد تجاوز داشته، از این رو ترجیح داد خود را از آن محل دور  
 سازد و فرار کند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷).

جمله «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»، در مقام تعلیل جمله «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ...» است و  
 معنایش چنین می‌شود که ما با یوسف علیه السلام این چنین معامله کردیم، به خاطر اینکه او از  
 بندگان مخلص ما بود. از آیه شریفه چنین نتیجه می‌شود که دیدن برهان خداوند، شأن

همه بندگان مخلص خداست و خداوند هر سوء و فحشایی را از ایشان برمی‌گرداند و در نتیجه مرتکب هیچ معصیتی نمی‌شوند. در اینجا آن برهان عبارت است از عظمت الهی و عاملی که نتیجه‌اش علم و یقین است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۱۲۸).

بنابراین با تأمل در آیات مربوط می‌توان گفت که کلمه «هم» با هر بار معنایی، به هر حال نتیجه‌اش انجام سوء و فحشاء و آبروریزی حضرت یوسف علیه السلام بوده است، از این رو خداوند با عنایت و اهمیت نسبت به آبروی بندگان مخلص و صالح، در حساس‌ترین موقعیت برای کمک به آن حضرت، برهان و نشانه‌ای یقین‌آور به او می‌نماید و موجبات حفظ آبرو و حیثیت آن حضرت را فراهم می‌آورد. از جمله نکات گویای آبرومندی حضرت یوسف علیه السلام این است که به عنوان انسانی عفیف و آبرومند، هنگام قرار گرفتن در معرض گناه، ابتدا به خدا پناه می‌برد و می‌گوید: «مَعَاذَ اللَّهِ»، سپس درصدد نهدی از منکر طرف مقابل برمی‌آید و با اطمینان و توکل به خداوند، از دام گناه و رسوایی نجات می‌یابد.

### ۳-۶. حضرت موسی علیه السلام و آبرومندی نزد پروردگار

بخش اعظم قصص انبیاء در قرآن کریم، مربوط به حضرت موسی علیه السلام و بیان جریان‌های مرتبط با ایشان است. هدف از بیان این داستان‌ها، عبرت‌آموزی مسلمانان از اعمال قوم بنی اسرائیل نسبت به حضرت موسی علیه السلام و ایجاد دلگرمی برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده است. چنانکه در سوره احزاب، ضمن طرح این مباحث، به آبرومند بودن حضرت موسی علیه السلام نزد خداوند متعال اشاره شده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِندَ اللَّهِ وَجْهًا» (احزاب: ۶۹)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مانند کسانی مباشید که موسی را [با اتهام خود] آزار دادند، و خدا او را از آنچه گفتند مبرا ساخت و نزد خدا آبرومند بود». خداوند در این آیه، مؤمنان را از اینکه مانند بعضی از بنی اسرائیل پیغمبرشان را اذیت کنند، نهی می‌کند، گرچه مطلق آزار پیامبران حرام و ممنوع است، ولی در خصوص آیه فوق به قرینه جمله «فَبَرَّأَهُ اللَّهُ»، مراد آزار از ناحیه تهمت و افتراء است، زیرا رفع این قبیل اذیت‌ها نیارمند تبریته خداوند است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۳۴۷).

ابن عباس می‌گوید: «به این علت، حضرت موسی علیه السلام نزد خداوند بزرگ و آبرومند بود که چیزی جز آنچه خداوند به او عطا می‌فرمود، نمی‌خواست» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ص ۵۸۳). همین آبرومندی و جاهت او در پیش‌گاه خداوند، سبب شد که خداوند وی را از اتهام قومش مبرا سازد (هاشمی رفسنجانی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ص ۴۹۰)، زیرا هر کس در پیش‌گاه خدا وجیه و صاحب قدر و منزلت باشد، خداوند به دفاع از او در برابر افرادی می‌پردازد که نسبت‌های ناروا به او می‌دهند (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۱۷، ص ۴۷۵). بنابراین چنانچه آدمی همچون حضرت موسی علیه السلام پاک باشد و جاهت خود را در پیش‌گاه خدا حفظ کند، علی‌رغم تلاش بدخواهان و دشمنان در متهم ساختن او، خداوند پاکی او را آشکار می‌سازد.

### ۷-۳. حضرت مریم علیها السلام: مظهر پاکدامنی و تقوا

حضرت مریم علیها السلام که قدیسه زمانش و ضرب‌المثل عفت و تقوا بود، هنگامی که فرشته الهی به شکل انسانی کامل و زیبارو به خلوتگاهش وارد شد، او که در دامان انسان‌های پاک پرورش یافته و همواره با پاک‌دامنی زندگی کرده بود، از دیدن آن فرد به وحشت افتاد و بلافاصله گفت: «إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا» (مریم: ۱۸)؛ «[مریم] گفت: اگر پرهیزگاری، من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم».

«تقوی»، صفت موردپسندی است که بر هر انسانی گران می‌آید که به نداشتن آن اعتراف کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ص ۴۱). این حالت مریم علیها السلام، نخستین لرزه‌ای بود که سراسر وجود او را فراگرفت و بردن نام خدای رحمن و توصیف به رحمت عامه‌اش از یک سو و تشویق او به تقوا و پرهیزکاری از سوی دیگر، هم برای آن بود که اگر آن شخص ناشناس قصد سویی دارد او را کنترل کند و نیز از همه بالاتر، اذعان به اینکه پناه بردن به خدایی که در سخت‌ترین حالات تکیه‌گاه انسان است و هیچ قدرتی در مقابل قدرت او عرض اندام نمی‌کند، مشکلات را حل خواهد کرد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷: ج ۱۳، ص ۴۷). از جمله نکات برآمده از آیه فوق این است که افراد پاک‌دامن با احساس احتمال گناه به خود می‌لرزند و به خدا پناه می‌برند

که بهترین پناهگاه، رحمت الهی است. این استعاذه و پناه بردن به خدای متعال، یکی از سفارشات خداوند به انبیاء و سیره پیامبران و اولیای الهی است. مطلب مهم اینکه در نهی از منکر نیز، باید از غیرت دینی افراد استفاده کرد و طرف مقابل را به تقوا دعوت نمود، زیرا تقوا، راه پاک دامنی و تنها عامل بازدارنده از گناه است (قرآنی، ۱۳۸۳: ج ۷، ص ۲۵۵).

حساس‌ترین ماجرای داستان مریم علیها السلام در ادامه آیات چنین آمده است: «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَّسِيًّا» (مریم: ۲۳)؛ «آن‌گاه درد زاییدن او را به کنار درخت خرمایی کشانید (و از شدت حزن و اندوه با خود) گفت: ای کاش من پیش از این مرده بودم و از صفحه عالم به کلی نامم فراموش شده بودم».

بدون شک تقاضای مرگ از خدا کار درستی نیست، ولی گاه در زندگی انسان حوادث سختی رخ می‌دهد که طعم حیات کاملاً تلخ و ناگوار می‌شود، به خصوص در آنجا که انسان هدف‌های مقدس و یا شرف و حیثیت خود را در خطر می‌بیند و توانایی دفاع در برابر آن را ندارد. در این‌گونه موارد، گاهی برای رهایی از شکنجه‌های روحی تقاضای مرگ می‌کند. مریم علیها السلام نیز چون در لحظات نخستین، در فکرش این تصور پدید آمد که تمام آبرو و حیثیت او در برابر مردم بی‌خرد، با تولد این فرزند به خطر خواهد افتاد، اینجا بود که آرزوی مرگ و فراموش شدن کرده است. این خود دلیلی بر کمال عفت و پاک‌دامنی آن حضرت است که نزد او، ارزش آبرو بیش از زندگی است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷: ج ۱۳، ص ۵۷). این سخنان، خود گویای این حقیقت است که حضرت مریم علیها السلام در میان مردم دارای اعتبار و آبرو بوده و اکنون، نگران از دست دادن آن شرافت نزد مردم است.

### ۳-۸. حضرت عیسی علیه السلام و آبرومندی در دنیا و آخرت

در قرآن ماجرای بشارت خداوند به حضرت مریم علیها السلام درباره تولد حضرت عیسی علیه السلام چنین آمده است:

«إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۴۵)؛

«یاد کن» هنگامی [را] که فرشتگان گفتند: «ای مریم، خداوند تو را به کلمه ای از جانب خود، که نامش مسیح، عیسی بن مریم است مژده می دهد، در حالی که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است.»

تعبیر «کلمه» برای حضرت عیسی علیه السلام، ممکن است به علت همان تولد فوق العاده اش باشد؛ یا به خاطر اینکه خداوند بشارت او را در کلامی به مادرش داده بود یا به معنای مخلوق است؛ چون حضرت عیسی علیه السلام یکی از مخلوقات بزرگ خدا بوده و این پاسخی به مدعیان الوهیت عیسی علیه السلام است. اطلاق مسیح به معنای مسح کننده یا مسح شده است، یعنی خداوند او را از ناپاکی و گناه مسح و پاک کرد و اینکه خداوند به صراحت عیسی علیه السلام را فرزند حضرت مریم علیه السلام معرفی کرد، پاسخی به مدعیان الوهیت عیسی علیه السلام است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۶۳۸-۶۳۹). «وجاهت» در اینجا به معنای مقبولیت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ص ۱۹۵)، یعنی مسیح علیه السلام هم در دنیا و هم در آخرت، از آبرومندان و مقربان درگاه خدا خواهد بود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۶۳۸)، به عبارتی، یعنی دارای چهره ای مقبول و مردمی در دنیا و چهره ای معنوی در آخرت است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۱۴، ص ۲۹۲).

صاحب الکشاف، وجاهت در دنیا را نبوت و تقدم بر مردم و در آخرت، شفاعت و بلندی مرتبه در بهشت دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۳۶۴). همچنین برخی معتقدند که وجاهت در دنیا با اطاعت یا احیاء مردگان و مداوا کردن برص و پیری و در آخرت با شفاعت اوست (اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۱۵۵)، یا اینکه وجاهت در دنیا به خاطر تبرئه شدن از عیوبی است که یهود به او نسبت می دادند و وجاهت در آخرت به خاطر کثرت ثواب و درجه والایش نزد خدای متعال است (رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۸، ص ۲۲۳).

منظور از «وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» نیز، یعنی در دنیا و آخرت از مقربان به سوی ثواب و کرامت الهی است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۷۴۹).

بدین ترتیب، زمانی آبرومندی واقعی محقق می شود که آدمی مانند حضرت عیسی علیه السلام هم در دنیا و هم آخرت، از آبرومندان و مقربان درگاه خداوند متعال باشد و هم در تمام اعصار در زمره چهره های موجه نزد مردم به شمار آید.



### ۳-۹. اصحاب صُفّه؛ فقیران آبرومند

فقر به عنوان یک آزمایش سنگین الهی نیز، می‌تواند باعث آبرومندی شخص فقیر شود، به نحوی که اگر فرد در برابر این مشکل بزرگ با توکل بر خدا، از اظهار نیاز خودداری نماید و قناعت پیشه کند، از جمله آبرومندان محسوب می‌شود. گروهی از اصحاب پیامبر ﷺ، معروف به «اصحاب صُفّه»، با اینکه بسیار فقیر بودند، ولی با ایمان به خدا و رسولش و پایداری در برابر فقر و امتحان الهی، در طول تاریخ نمونه و الگوی همگان گشتند. خداوند در قرآن کریم در باره ایشان می‌فرماید:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْفَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۷۳)؛

«[این صدقات] برای آن [دسته از] نیازمندانی است که در راه خدا فرومانده‌اند، و نمی‌توانند [برای تأمین هزینه زندگی] در زمین سفر کنند. از شدت خویشتن‌داری، فرد بی‌اطلاع، آنان را توانگر می‌پندارد. آنها را از سیمایشان می‌شناسی. با اصرار، [چیزی] از مردم نمی‌خواهند. و هر مالی [به آنان] انفاق کنید، قطعاً خدا از آن آگاه است.»

البته برخی مفسران، آیات دیگری را نیز مربوط به اصحاب صُفّه می‌دانند، مانند آیه: ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ (انعام: ۵۲)؛ «و کسانی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می‌خوانند - در حالی که خشنودی او را می‌خواهند - مران» (رک. عروسی حویزی، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۷۲۱؛ قمی، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۲۰۲).

در باب سبب نزول آیه نخست از امام باقر (ع) نقل شده که این آیه درباره اصحاب صُفّه نازل شده است. ماجرا از این قرار بود که حدود چهارصد نفر از مسلمانان مکه و اطراف مدینه که در مدینه خانه و خویشاوندی نداشتند، در مسجد پیامبر ﷺ مسکن گزیدند و آمادگی خود را برای شرکت در میدان‌های جهاد و پاسداری از پیامبر ﷺ اعلام نمودند. از آنجا که اقامت آنها در مسجد با شئون مسجد سازگار نبود، حضرت فرمان داد به

صَفَّه، یعنی سکوی بزرگ و وسیع واقع در بیرون مسجد، منتقل شوند. این آیه نازل شد و به مردم دستور داد که درباره این دسته از برادران خود از کمک‌های مالی مضایقه نکنند. آن‌ها نیز چنین کردند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۳۵۵).

گفتنی است که «لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ»، نشان از این حقیقت است که منشأ عدم استطاعت آنان، محصور و محبوس شدن در راه خداست، نه ناتوانی و سالمندی یا مرض. مقصود اینکه گاهی بر اثر وجوب عینی یا وجوب کفایی، برخی به کارهای لازم دینی اشتغال مستمر پیدا می‌کنند و با پذیرفتن آن مسئولیت، توان تأمین هزینه زندگی خود را ندارند و این گروه مصداق بارز این آیه هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۱۲، ص ۴۹۵). مراد از عبارت «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ»، یعنی از شدت عفتی که دارند، دیگران آنان را توانگر و ثروتمند می‌پندارد، چون با اینکه فقیرند، ولی تظاهر به فقر نمی‌کنند و بر اثر شرافت نفس و شدت آبروخواهی، از هیچ کس چیزی نمی‌خواهند (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۴۶۷). در این صورت، مردم تنها از رنگ رخسارشان، به حال آنان و شدت فقرشان پی می‌برند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۳۹۹).

بنابراین، فقیران عقیف، پاکدامن و آبرودار مورد ستایش خداوند هستند و به همین خاطر این فقرای گمنام و محترم در اولویت هستند (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۴۳۹). منظور از این که خداوند می‌فرماید: «تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ»، برای این است که خداوند آبروی فقرا را حفظ نموده و بر حال آنان پرده پوشی کرده است؛ زیرا معروف شدن فقرا نزد همه مردم، نوعی ذلت و خواری برای ایشان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۴۰۰). پیامبر ﷺ درباره جایگاه این فقیران آبرومند می‌فرماید: «سه کس پیش از همه به بهشت می‌روند: شهید در راه خدا، غلامی که در عین بندگی وظایف دینی را رعایت کنند و فقیر عائله دار آبرومند» (مشکینی، ۱۴۲۴: ص ۲۵۴). در جامعه امروز نیز عده‌ای از فقیران آبرومند مشابه اصحاب صغه وجود دارند که از شدت حیا و آبرومندی، همواره گمنام مانده‌اند.

## نتیجه‌گیری

با تدبر در آیات وحی، می‌توان دریافت که علاوه بر تصریح به ذکر برخی از انبیای الهی همچون حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام با وصف «وجیه»، در مورد سایر مصادیق آبرومندان، مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حضرت لوط علیه السلام، حضرت صالح علیه السلام، حضرت یوسف علیه السلام، حضرت مریم علیه السلام و نیز مؤمنان و تعدادی از اصحاب فقیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تنها با ذکر برخی از خصوصیات مقارن و متناسب با وصف آبرومندی، از جمله ایمان، تقوا، پاکدامنی، صبر و قناعت، به اسوه بودن ایشان در آبرومندی اشاره شده است. چنانکه بارزترین مصادیق آبرومندان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و مؤمنان به ایشان در تمام اعصار می‌باشند. همچنین، با سیر در زندگی حضرت لوط علیه السلام، می‌توان تمام تلاش آن حضرت را برای حفظ آبروی خود و میهمانانش و جلوگیری از تعرض نسبت به آنان و هتک حرمتشان ملاحظه نمود. حضرت صالح علیه السلام که قبل از نبوت، در میان مردم فردی آبرومند بود، خداوند او و یارانش را پس از نبوت از رسوایی عذاب نجات داد و به عنوان افرادی آبرومند معرفی نموده است. عفت و آبرومندی حضرت یوسف علیه السلام نیز در برابر آلودگی به گناه، با پناه بردن به خداوند و مشاهده برهان الهی و نجات از رسوایی محقق می‌شود. نسبت دادن صفت «وجیهاً» به حضرت موسی علیه السلام و حضرت مسیح علیه السلام از سوی خداوند نیز، نشانه آبرومندی ایشان در دنیا و آخرت و پاک شدن به دست خداست. پاکدامنی و آبرومندی حضرت مریم علیه السلام از دیگر مصادیق آبرومندان، زمانی ظهور می‌یابد که با تقوا و پاکدامنی به خدا پناه می‌برد و حتی برای حفظ آبرویش آرزوی مرگ می‌کند. اصحاب صغه نیز به عنوان فقیران آبرومند، نمونه‌ای ممتاز از مصادیق آبرومندان در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و تمامی اعصار معرفی شده‌اند. ذکر مصادیق آبرومندان و بیان شاخصه‌های اخلاقی آنان در قرآن کریم، گویای این حقیقت است که حفظ آبرو در دنیا و آخرت، از جایگاه خاصی نزد خداوند برخوردار است.

## فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات ارم، ۱۳۸۲ ش.
- ۱. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.
- ۲. ابن طاووس، علی بن موسی، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، قم: دارالرضی، ۱۳۳۰ ق.
- ۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- ۵. اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق: محمد جمیل صدوقی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
- ۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
- ۷. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم: هجرت، ۱۳۸۱ ش.
- ۸. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۸۷ ش.
- ۹. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۰. حسینی جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
- ۱۱. خرمشاهی، بهاء الدین: انصاری، مسعود، پیام پیامبر، تهران: منفرد، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تحقیق: محمد معین، تهران: مجلس، ۱۳۲۵ ش.
- ۱۳. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۴. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۶. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۷. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهدد و سلاح المتعبد، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، ۱۴۱۱ ق.
- ۱۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۹. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- ۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.
- ۲۱. فیومی، احمد بن علی، مصباح المنیر، تحقیق: یوسف الشیخ محمد، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۱۸ ق.
- ۲۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس های قرآن، ۱۳۸۳ ش.
- ۲۳. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- ۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق: طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتب، ۱۳۶۷ ش.

٢٥. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٣٤٢ش.
٢٦. كفعمي، ابراهيم بن علي، البلد الأمين والدرع الحصين، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٤١٨ق.
٢٧. مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الأئمه الاطهار عليهم السلام، بيروت: مؤسسة الوفا، ١٤٠٤ق.
٢٨. مدرسي، محمدتقي، من هدى القرآن، تهران: دار محبي الحسين، ١٤١٩ق.
٢٩. مشكيني، علي، تحرير مواعظ العددية، قم: الهادي، ١٤٢٤ق.
٣٠. مصطفوي، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران: بنگاه كتاب، ١٣٦٠ش.
٣١. معين، محمد، فرهنگ فارسي، تهران: اميركبير، ١٣٨٦ش.
٣٢. مكارم شيرازي، ناصر و همكاران، تفسير نمونه، تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٣٨٧ش.
٣٣. ورام، مسعود بن عيسي، تنبيه الخواطر ونزهة النواظر، قم: مكتبه فقيه، ١٤١٠ق.
٣٤. هاشمي رفسنجاني، علي اكبر، و همكاران تفسير راهنما، قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، ١٣٧٤ش.

